آموزش شاگردان برای آموزش
جلسه ۶: چگونه می فهمید که شاگرد هستید؟ (3)

ارائه شده توسط ران لایولی، BiblicalMentoring.org – M.A. ،M.Div. (مطالعات)

مرحله ۱: دعای افتتاحیه

مرحله ۲: هر فرد آیه خاطره را نقل می کند: آیه: **متی ۷:۲۱**

۲۱ «هر کسی که به من بگوید: «خداوندا، خداوندا»، وارد ملکوت آسمان نخواهد شد، بلکه کسی که اراده پدرم را که در آسمان است اجرا می کند.

مرحله ۳: *تمام یا بخشی از فصل کتاب مقدس* – ***متی ۷ را بخوانید و بحث کنید***

مرحله ۴: سوالات برای درخواست های شخصی و/یا بحث های گروهی:

1. بر اساس داستانی درباره اشتباه هویت، چرا مهم است که شاگردان مسیح عیسی باشیم تا او بتواند از ما برای انجام کار شاگردسازی خود استفاده کند؟ یعنی داشتن حضور شخصیتی شبیه مسیح.

2. دنیا تأیید نمی کند که شخصیت ما مهم تر از مهارت ها یا توانایی هاست. چگونه می توانیم این اصل فرهنگی را رد کنیم؟ این ذهنیت ارزش بر اساس عمل است.

3. آیا می فهمید که خدا تنها کسی است که می تواند مردم را به توبه و اعتراف سوق دهد؟ اینکه خدا تنها کسی است که می تواند مردم را به ایمان به خود بازگرداند؟ به جای توسعه مهارت های خلاقانه تبلیغ، وظیفه ما پرورش شخصیت مسیح و سپس شهادت دادن درباره او و پادشاهی اوست. بگذارید او کار تبدیل ارواح را انجام دهد.

4. بخش عمده ای از فرضیه نویسنده این است که در میان فضیلت های فراوانی که شخصیت مسیح را توصیف می کند، چهار ویژگی وجود دارد که عیسی را به عنوان پسر خدا متمایز می کند و این ویژگی ها باید رابطه خدا با پسرش و رابطه مسیح با کلیسا را توصیف کنند. آیا موافقید که این ویژگی ها باید در رابطه شاگرد با مربی او نیز وجود داشته باشد؟

5. فیلیپس پیشنهاد می کند که این چهار ویژگی یا هدف اطاعت، تسلیم، عشق و دعا، معیار ما برای راهنمایی در هنر خدمت به عنوان شاگردی است که شاگردانی را می سازد که شاگردان می سازد. ما این را «آموزش شاگردان برای آموزش دیگران» و «آموزش شاگردان بازتولیدکننده» می نامیم. بحث کنید چرا این تأکید بر آموزش ضروری است.

مرحله ۵: *محتوای کتاب را بخوانید و بحث کنید:*

فصل سوم به گفته نویسنده – کیت فیلیپس:

بسیاری ادعا می کنند که مرگ خود را تجربه کرده اند و کاملا به مسیح متعهد شده اند. اما عیسی گفت: «هر کسی که به من بگوید: «خداوندا، خداوندا» وارد ملکوت آسمان نخواهد شد؛ بلکه کسی که اراده پدر من را انجام دهد، در آسمان است» (متی ۷:۲۱، ایتالیک اضافه شده).

تجربه اد، یکی از دوستانم، جدیت اشتباه در هویت را نشان می دهد. وقتی افزایش سرسام آور قیمت طلا باعث تولد دوباره هجوم طلا در کالیفرنیا شد، اد ملکی در کشور «گنجینه مادر» خرید و مصمم بود آن را ثروتمند کند. دو ماه روزانه هجده ساعت کار کرد، اما جز خاک و سنگ چیزی نیافت. سپس سنگ معدن زرد را کشف کرد. فکر کرد به یک فرصت بزرگ رسیده است. او سنگ معدن را به دفتر آزمایشگر برد و شروع به برنامه ریزی برای استخدام افراد بیشتر و رفتن به تعطیلات اروپایی کرد.

اما به ناراحتی اد، آزمایشگر اعلام کرد که سنگ معدنی که استخراج کرده بود، طلای احمقانه است. اد نمی توانست باور کند. مطمئن بود مرد اشتباه کرده است. اما هرچقدر هم اد اعتراض می کرد، نمی توانست بوی گندیده گوگرد را که از کوره بلند می شد، انکار کند. خود سنگ معدن مسئله را حل کرد.

یک معدنچی باید مطمئن شود که یافته اش طلا است تا بتواند از آن برای به دست آوردن کالاها و خدمات استفاده کند. پس این موضوع نزد خدا است. او از ما می خواهد که شاگردان مسیح باشیم تا بتواند ما را برای انجام کارش به کار گیرد.

پس، چگونه می فهمید که شاگرد مسیح هستید؟ چگونه می دانید که مرگ خود را تجربه کرده اید و شایسته تولید مثل هستید؟ شواهد غیرقابل انکار در تشخیص اینکه آیا شما نسخه معنوی طلای احمق هستید یا چیز واقعی، حضور شخصیتی شبیه مسیح است. اگر شخصیت مسیح گم شده باشد، شما برای خودتان نمرده اید و برای تولید مثل مناسب نیستید.

شاید سخت ترین مانعی که با آن روبرو خواهید شد این است که واقعا باور کنید شخصیت شما از مهارت ها یا توانایی هایتان مهم تر است. این موضوع آنقدر برای جهان بیگانه است که حتی وقتی به مرگ خود متعهد می شوید، آن را بیگانه خواهید یافت.

من با این موضوع بسیار دست و پنجه نرم کردم. سال ها به واعظان گوش داده بودم که از هر تاکتیک احساسی ممکن برای ترغیب مردم به پذیرش مسیح استفاده می کردند. برخی از جماعت التماس می کردند و پیشنهاد می دادند که با پیروی از مسیح، لطفی به او می کنند. دیگران دعوت هایی چنان گسترده صادر کردند که هیچ فرد صادقی نباید در نیمکت ها باقی می ماند. آن ها همه کسانی را که فکر بدی داشتند، انگیزه ناپاک داشتند یا یکی از آموزه های کتاب مقدس را شکسته بودند، تشویق کردند که جلو بیایند. آن ها موعظه می کردند انگار خدا آن ها را بر اساس تعداد افرادی که به درخواست هایشان پاسخ می دهند قضاوت می کند، نه بر اساس شفقت مسیحی شان نسبت به انسان ها.

پس فرض کردم هرچه افراد بیشتری را به سوی مسیح هدایت کنم، ارزشمندتر می شوم. سعی کردم با ترفندهایی که انجیل را تبلیغ می کردند، مردم را به جلسات مسیحی جذب کنم: مسابقات پرتاب پای، دعواهای بادکنک آبی و حتی خانه های تسخیرشده. سخت تلاش کردم تا ارائه نقشه نجات را صیقل دهم و دعوت نامه هایی که پس از موعظه استفاده می کردم را اصلاح کنم. پاسخ های کوچک به دعوت های محراب ام مرا خجالت زده می کرد. ذهنیت «ارزش بر اساس کار» داشتم.

همیشه در ذهنم می دانستم که تنها روح خدا مردم را به توبه و اعتراف وادار می کند و من صرفا برای شهادت دادن فراخوانده شده ام، نه برای تبدیل کردن. اما طوری رفتار کردم که گویی کیفیت زندگی مسیحی من و نجات دیگران به مهارت و خلاقیتم در تبلیغ بستگی دارد.

در نهایت، کتاب مقدس مرا نسبت به حقیقت آگاه کرد. اول و مهم تر از همه، خدا می خواست من شخصیت مسیح را داشته باشم—مسیحی باشم. تنها در آن صورت بود که او از طریق من برای جلال خود کار می کرد.

چه افشاگری بی رحمانه ای! من فعالیت و واکنش انسان را با عدالت اشتباه گرفته بودم. مشغول بودن را به جای عبادت جایگزین کرده بودم. ناگهان امنیتم در کارهای نیک ویران شد.

حقیقت به طرز دردناکی واضح بود. اول باید پزشک می شد تا بتواند بیماران را درمان کند. باید وکیل می شد تا بتواند وکالت کند. پس البته باید شبیه مسیح می بودم تا بتوانم کار مسیح را انجام دهم.

شخصیت مسیحی ترکیبی از ویژگی های ذهنی و اخلاقی است که به شما امکان می دهد «به گونه ای راه بروید که شایسته خدایی است که شما را به پادشاهی و جلال خود فرا می خواند» (اول تسالونیکیان ۲:۱۲). این میوه روح را نشان می دهد: محبت، شادی، صلح، صبر، مهربانی، نیکی، وفاداری، مهربانی و خودکنترلی (غلاطیان ۵:۲۲،۲۳).

بررسی دقیق خدمت مسیح نشان می دهد که در میان فضیلت هایی که زندگی او را تجسم می بخشید، چهار ویژگی او را از هر شخص دیگر به عنوان تنها پسر خدا متمایز می کرد. آن ها اطاعت، تسلیم، محبت و دعا بودند.

وقتی برای اولین بار این را کشف کردم، شوکه شدم. آیا ممکن است خداوند تجسم یافته انتخاب کرده باشد کلیسای خود را بر پایه این چهار ویژگی بنا کند؟ این ویژگی ها به نظر می رسید نشانه یک فرد ضعیف باشد—کسی که کاملا برای جهت یابی، انگیزه و اعتماد به نفس به دیگری وابسته است.

اما دقیقا همین بود. این ویژگی ها به خوبی رابطه مسیح با پدر را توصیف می کردند. قدرت مسیح از وابستگی اش به قادر مطلق می آمد. و اگر قرار بود خدا از من استفاده کند، رابطه ام با او باید بر اساس رابطه پروردگارم الگو بگیرد. شخصیت مسیحی با اراده من (اعمال اراده ام) ساخته می شود تا هر جنبه ای از زندگی ام را مطابق تصویر مسیح هماهنگ کنم.

برخی مؤمنان تلاش کرده اند به خدمت شاگردی ما بپیوندند به شرطی که استعدادهایشان به کار گرفته شود. اما چنین دیدگاهی انکار مرگ خود است و نشان می دهد ارزش هایشان تحریف شده است. نگرانی اصلی یک شاگرد باید این باشد که شخصیتش ساخته و بازتولید شود. دکترای فلسفه، استاد الهیات یا مددکار اجتماعی لزوما برای سازمان های مأموریتی مانند ورلد ایمپکت ارزشمندتر نیست. او به هیچ وجه متفاوت از دیگران رفتار نمی شود. همه ما تلاش می کنیم شاگرد شویم، اما می دانیم این بدون شاگرد بودن غیرممکن است. باید خدا را بشناسیم تا بتوانیم او را شناخته کنیم.

شاگرد هر هدیه یا استعدادی را به کار می گیرد که پادشاهی را می سازد یا بدن را تقویت می کند. او با اطمینان از به کارگیری توانایی هایی که ممکن است غرورش را مخرب کند یا بلوغ مسیحی اش را مختل کند، خودداری می کند. تمرکز مرد مرده بر خداست. او می کوشد مانند مسیح باشد.

اگر کسی دلیلی برای یافتن امنیت در شهرت، توانایی ها یا اعتبار خود داشت، آن شخص رسول پولس بود. با این حال، او دریافت که این ها در مقایسه با شبیه شدن به مسیح بی ارزش است (فیلیپیان ۳:۸). مهارت یک فرد بدون داشتن شخصیت خداپرست بی ارزش است. البته هیچ انسان فانی نمی تواند با قدرت خود به چنین ویژگی هایی دست یابد. اما خدا شاگردانی را از پیش تعیین کرده است که «مطابق تصویر پسرش شوند...» (رومیان ۸:۲۹).

روزی با دوستی در سواحل کالیفرنیا در حال حرکت بودم که مه غلیظ و غیرمنتظره ای آمد و تقریبا تمام دید را از بین برد. می ترسیدیم هرگز به بندر بازنگردیم. حدود چهل و پنج دقیقه در مه شناور بودیم که ناگهان صدای ضعیف اما مشخص بوق مه را شنیدیم. با تنظیم مسیر روی آن صدای خوشایند و حرکت بسیار محتاطانه به سمت آن، سرانجام سالم به بندر بازگشتیم. اگر صدای بوق مه را نمی شنیدیم، بی هدف در اقیانوس سرگردان می شدیم.

اگر هدفی برای زندگی ات نداشته باشی، احتمالا بی جهت سرگردان خواهی شد. اگر هدف نگیری، احتمالا به هدف می رسی. به همین دلیل باید کاملا درک کنی که مسیح می خواهد تو چه کسی باشی.

اطاعت، تسلیم، عشق و دعا اهدافی هستند که شما و هر شاگردی که رهبری می کنید باید برای آن ها تلاش کنید. آن ها به عنوان معیاری عمل می کنند که می توانید رشد و پیشرفت کسانی را که شاگردشان می کنید بسنجید. آن ها آن قدر مهم هستند که در فصل های بعدی به طور جداگانه آن ها را بررسی خواهیم کرد.

چک لیست شاگردان – چگونه می فهمید که شاگرد هستید؟
___ شخصیت مسیحی من نشانه مرگ خودم (شاگردی بودن) است.
___ شخصیت من از مهارت ها یا توانایی هایم مهم تر است.

مرحله ۶: *درخواست های دعای شخصی را به اشتراک بگذارید و سپس هر برای درخواست دیگری دعا کند.*

منبع: شکل گیری یک شاگرد توسط دکتر کیت فیلیپس. انتشارات توسط شرکت فلمینگ اچ. رول، ۱۹۸۱. شابک 0-8007-1181-5. مقدمه توسط رابرت ای. کولمن. محتوا (به جز سوالات مطالعاتی) بدون بازنگری از کتاب گرفته شده است.

20261011 بازنگری شده